

دکتر رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، سخنرانی ۲۴

دکتر رابرت وانوی و تد هیلدبرانت، ۲۰۱۱ ©

پیدایش ۲۲ – عکیده، بستن اسحاق

پیدایش ۲۲: ابراهیم و اسحاق، پسر وعده

ما داشتیم در مورد فصل ۲۲ پیدایش صحبت می‌کردیم که نقطه اوج ایمان ابراهیم است. من بحث در مورد آن را در پایان ساعت گذشته شروع کرده بودم. بیایید برگردیم و به آن بپردازیم. در آیه ۲، به ابراهیم گفته می‌شود که پسرش اسحاق را با دستان خود قربانی کند. پیشینه این فرمان این است که به او گفته می‌شود پسر را قربانی کند، پسری که قرار بود از طریق او وعده محقق شود. ابراهیم در این مرحله پسر دیگری به نام اسماعیل (از طریق هاجر) داشت، اما قرار بود وعده از طریق اسحاق محقق شود، نه از طریق اسماعیل. بنابراین اگر به عقب اما خدا به او گفت: در مورد پسر و کنیزت اینقدر نگران «: برگردید و به پیدایش ۲۱:۱۲ نگاه کنید، می‌خوانید نباش. به هر چه سارا به تو می‌گوید گوش کن، زیرا نسل تو از طریق اسحاق شمرده خواهد شد. من پسر کنیز را نسل وعده داده شده از طریق اسحاق خواهد آمد. اگر نیز به یک ملت تبدیل خواهم کرد، زیرا او نسل تو است.» اما و ابراهیم به خدا گفت: «کاش اسماعیل زیر «: کمی به عقب برگردید و به پیدایش ۱۷:۱۸ برگردید، خواهید خواند برکت تو زندگی می‌کرد «! سپس خدا گفت:» بله، اما همسرت سارا برای تو پسری به دنیا خواهد آورد و او را اسحاق خواهی نامید. من عهد خود را با او به عنوان عهدی ابدی برای فرزندانش پس از او استوار خواهم کرد. و در مورد اسماعیل، من تو را اجابت کردم: من مطمئناً او را برکت خواهم داد. من او را بارور خواهم کرد و تعداد فرزندانش را بسیار افزایش خواهم داد. او پدر دوازده حاکم خواهد بود و من او را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد. اما عهد من با اسحاق استوار خواهد شد، که سارا او را سال آینده در همین موقع برای تو به دنیا خواهد آورد.»

بنابراین در فصل ۱۷: ۱۸-۲۱، به صراحت بیان شده است که این خط از طریق اسحاق ادامه خواهد یافت. به همین دلیل است که در آخرین ساعت کلاس، وقتی نظرات کالوین را در مورد پیدایش ۲۲ خواندم، او می‌گوید که تضاد در ابراهیم بین کلام خداوند در رابطه با آن وعده و آنچه که او به او می‌گفت در این مرحله انجام دهد، بود. این آزمایشی از ایمان ابراهیم بود که او توانست آن را حفظ کند.

پیدایش ۲۲: ۸، ۱۴ خدا بره را فراهم خواهد کرد – یهوه یری

من فکر می‌کنم مضمون پیدایش ۲۲ عبارت «خدا فراهم خواهد کرد» است. شما این را در آیه ۸ جایی که اسحاق به پدرش ابراهیم گفت: «پدر؟» ابراهیم پاسخ داد: «بله، پسر من؟» «اسحاق» اسحاق صحبت می‌کند، می‌بینید

گفت: «آتش و هیزم اینجاست، اما بره قربانی کجاست؟» «ابراهیم پاسخ داد:» پسر، خدا خودش بره قربانی را
 «»فراهم خواهد کرد

سپس در آیه ۱۴، پس از آنکه ابراهیم آماده ذبح پسرش شد و خداوند مانع او شد، قوچ را در پیشه دید و او را به جای قربانی سوختنی تقدیم کرد. شما در آیه ۱۴ می‌خوانید: «ابراهیم نام آن مکان را یهوه پری نامید.» من از ترجمه کینگ جیمز می‌خوانم. اگر آن «یهوه پری» را که در اینجا از عبری ترجمه شده است ترجمه کنید، همان عبارت است: «خداوند فراهم خواهد کرد.» سپس آخرین عبارت آیه همانطور که امروز گفته می‌شود (به نظر من ترجمه کینگ جیمز این را مبهم می‌کند (می‌گوید): «به نام خداوند این دیده خواهد شد.» اگر در ترجمه خود ثابت قدم باشید، آن عبارت را دوباره به صورت «در کوه، خداوند فراهم خواهد کرد.» ترجمه خواهید کرد، زیرا کلمه‌ای که در اینجا به «فراهم کردن» ترجمه شده است، شکل مجهول فعل عبری «دیدن» به معنای واقعی کلمه است. اجازه برگردم که می‌گوید: «خداوند خود بره قربانی سوختنی را فراهم خواهد کرد.» اگر آن را به NIV دهید به آیه ۸ در معنای واقعی کلمه ترجمه کنید، می‌شود «خدا برای قربانی سوختنی ترتیب اثر خواهد داد.» این ترجمه خوبی در آیه ۱۴ (به نظر من خیلی بهتر از ترجمه NIV است، اما باید در تمام طول مسیر با «دیدن» سازگار باشید کینگ جیمز (می‌گوید): «خداوند فراهم خواهد کرد.» «و سپس» در کوه خداوند فراهم خواهد شد. «بنابر این این فکر اصلی است که در روایت پیدایش ۲۲ بر آن تأکید شده است: «خداوند فراهم خواهد کرد.» و خداوند بره را فراهم می‌گوید: «در کوه خداوند دیده خواهد شد.» دیده KJV. کرد و او پسر خود را به عنوان قربانی گناه فراهم کرد خواهد شد «تأکید بر این عبارت را مبهم می‌کند.

اکنون در آیه ۱۲ وقتی ابراهیم مطیع بوده است، خدا پیدایش ۲:۱۲ خدا می‌گوید: «اکنون می‌دانم.» - بیان انسان‌وار «می‌گوید:» اکنون می‌دانم که از خدا می‌ترسی، زیرا پسرت، پسر یگانه‌ات را دریغ نکردی.» زیرا اکنون می‌دانم آیا خدا قبلاً نمی‌دانست؟ مطمئناً او با علم مطلق خود، از قدرت ایمان ابراهیم آگاه بود. مطمئناً خداوند در تلاش - بود تا ابراهیم را برای رویارویی با این چالش تقویت کند. من فکر می‌کنم بهتر است چنین عبارتی را به عنوان یک عبارت انسان‌انگارانه درک کنیم - فکر می‌کنم این اصطلاح فنی است که وقتی چیزهایی که بسیار انسانی هستند به یک ویژگی خدا اشاره می‌کنند، استفاده می‌شود. نکته اصلی متن در واقع این است که خود ابراهیم اعتماد خود را به خدا و وفاداری خدا را به ما نشان دهد.

او داشت بین قربانی کردن فرزندان توسط بت‌پرستان و ماهیت این متن، مقایسه‌ای انجام می‌داد. منظور از این متن که در آن خداوند ابراهیم را هنگامی که بت‌پرستان حاضر بودند فرزندان خود را قربانی کنند، فراخواند، چیست؟ آیا ابراهیم حاضر بود فرزند خود را قربانی کند؟

تمرکز اصلی آکدا [قیصر در مقابل ووس]

در جای دیگری از عهد عتیق، محکومیت شدیدی نسبت به قربانی کردن انسان وجود دارد که البته در اینجا سوالات دشواری را مطرح می‌کند، اما فقط تا حدی. در کتاب *اخلاق عهد عتیق نوشته والتر کایزر* (صفحه ۲۶۲)، او می‌گوید: «پیدایش ۲۲ به عنوان یک فرمان الهی برای ارتکاب قتل به وحشتناکترین شکل آن نشان داده شده است و بنابراین، کاملاً با تقدس خدا مغایرت دارد.» در پاراگراف بعدی، او کمی بیشتر در مورد این موضوع بحث می‌کند و می‌گوید: «شریعت به وضوح قربانی کردن انسان را ممنوع کرده و با تحقیر از کسانی که دستور می‌دادند پسرانشان به مولک تقدیم شود، سخن گفته است.» او می‌گوید: «پیدایش ۲۲ چنین فداکاری را تشویق نمی‌کند، زیرا راوی بسیار مراقب است که روایت خود را به عنوان یک آزمون معرفی کند. درست است که این یادداشت برای کمک به خواننده بوده است، نه ابراهیم، اما یک رویداد باید بر اساس کلیت آن قضاوت شود، نه بر اساس فرمان مقدماتی آن. بنابراین کایزر این تمایز را قائل می‌شود و سپس در بحث خود تأکید می‌کند که چیزی که در این مورد برجسته شده است، رحمت و لطف خداوند در تأمین معاش است. او می‌گوید، اگر مورد اعتراض قرار گیرد، چه نوع خدایی انسان را در معرض این نوع آزمایش قرار می‌دهد؟ پاسخ بستگی به این دارد که کدام بخش از روایت مورد تأکید قرار گیرد. اگر بر فرمان اولیه برای قربانی کردن اسحاق تأکید شود، تصویر حاصل از خدا، تصویری فریبکارانه خواهد بود. اما اگر بر مداخله یهوه برای متوقف کردن دست بلند شده‌اش و برکت بعدی او برای ابراهیم تأکید شود، نتیجه‌گیری ما با رولان دوو مطابقت خواهد داشت، که می‌گوید هر اسرائیلی که این داستان را می‌شنود، آن را به این معنی می‌داند که نژاد او وجود خود را مدیون رحمت خدا و اطاعت از رفاه اجداد ما است.» به عبارت دیگر، او می‌گوید که شما نباید واقعاً روی درد تمرکز کنید، بلکه باید روی رحمت خدا در ارائه یک جایگزین تمرکز کنید.

حالا مطمئن نیستیم که این مشکل را حل کند. مطمئناً فکر نمی‌کنم بتوانید بگویید، خب، کایزر پا را فراتر می‌گذارد و یک سوال بسیار دشوار را مطرح می‌کند. کایزر در صفحه ۲۶۳ می‌گوید: «گرهاردوس ووس با این تخمین که فرمان الهی برای قربانی کردن اسحاق» به طور انتزاعی به طور واضح دلالت بر این دارد که قربانی کردن یک انسان را نمی‌توان اساساً محکوم کرد «ما را شگفت‌زده می‌کند. خوب است که در پذیرش این نظر» انتقادی محتاط باشیم، زیرا به ریشه کفاره ضربه می‌زند

گفته‌ی کایزر، نکته‌ی مورد نظر وُس است: اینکه خداوند از ابراهیم می‌خواهد که زندگی، عزیزترین زندگی‌اش، یعنی تنها پسرش را تقدیم کند. اما با مداخله‌ی لحظه‌ی آخر فرشته، جایگزینی یک زندگی (در این مورد، زندگی یک قوچ (به جای زندگی دیگر، مورد قبول خداوند اعلام می‌شود)). بنابراین، وُس نتیجه می‌گیرد که نه قربانی کردن زندگی انسان به خودی خود، بلکه قربانی کردن زندگی یک انسان گناهکار معمولی توسط عهد «عتیق رد شده است» (کایزر ۲۶۳-۲۶۴)

حالا، کایزر در آن لحظه می‌گوید: «من به سختی می‌دانم که با استدلال ووس چه باید بکنم. چطور ممکن است هر زندگی انسانی که پس از سقوط برای بشر شناخته شده است، به عنوان یک هدیه، و نه یک جایگزین، برای خدا

عمل کند؟ من هیچ تردیدی در مورد اصل جایگزینی ندارم، زیرا این موضوع به خود متن مربوط است، اما نمی‌توانم بپذیرم که اسحاق به عنوان یک زندگی انسانی در اینجا به لحاظ نظری یا اساساً به کفاره خون اشاره دارد.»

کایزر قیاسی را که به نظر می‌رسد ووس مطرح می‌کند، رد می‌کند. تأکید این متن بر جنبه‌ی آزمایش و لطف و رحمت خداوند و حفظ وعده‌اش بدون هیچ گونه کمک فریبکارانه‌ای از سوی برخی از اولین دریافت‌کنندگان وعده است. بنابراین، در اصل، آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، ایده‌ی قربانی انسان است که در آن زندگی کفاره است. کایزر به این موضوع می‌پردازد، اما می‌گوید که هیچ زندگی انسانی در واقع نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد. او ترجیح می‌دهد صرفاً به این موضوع به عنوان تأکید بر جنبه‌ی آزمایش، لطف و رحمت خداوند که جایگزینی ارائه می‌دهد، نگاه کند. بنابراین، نمی‌دانم چقدر می‌خواهید به تشابه بین قربانی انسان (که در میان فرهنگ‌های دیگر وجود داشت) و آنچه خداوند به ابراهیم می‌گوید در اینجا بپردازید، زیرا مطمئناً قانون عهد عتیق مخالف هرگونه مشروعیتی برای قربانی انسان است.

تأملات وانوی

حالا فکر می‌کنم چیزی که آنجا در مورد شباهت با جلجتا گفتم، عبور از آن کوره دودآلود با حیوان در پیدایش فصل ۱۵ است. این شباهت در فصل ۲۲ با متن عهد جدید است: او پسر خودش را دریغ نکرد، بلکه او را برای همه ما فدا کرد. خدا حاضر بود پسرش را دریغ کند تا نجات ما را فراهم کند. ابراهیم حاضر بود پسرش را دریغ کند تا مطیع خدا باشد.

ابراهیم به خدا اعتماد کامل داشت. خدا وعده داده بود که نسل او از طریق اسحاق ادامه خواهد یافت. بنابراین، وقتی خداوند به ابراهیم گفت که جانش را بگیرد، او در صورت لزوم متقاعد شد که خدا او را از مردگان برخیزاند. بنابراین، او به کلام خدا ایمان آورد، به وعده او شک نکرد و مطیع بود. این چیزی است که باید روی آن تمرکز کرد. وقتی به این سوال می‌رسیم که چگونه خدا می‌توانست به ابراهیم دستور دهد که جان پسر خودش را بگیرد، این بسیار دشوار است. کاری که کایزر سعی می‌کند انجام دهد این است که از این حرف عقب‌نشینی کند و بگوید که هرگز قصد خدا برای ابراهیم این نبوده است. تمرکز باید روی رحمت و فیض و تدبیر موجود در متن باشد. نمی‌دانم که آیا این بهترین پاسخ است یا نه. او می‌توانست این کار را انجام دهد و خدا می‌توانست، همانطور که در عبرانیان آمده است، او را از مردگان برخیزاند تا وعده او باطل نشود.

لغزش‌های ابراهیم [پیدایش ۱۲ و ۲۰] [او خواهر من است

بسیار خوب، بیایید به سراغ لغزش‌ها، شکست‌ها و ضعف‌های ابراهیم برویم. مطمئناً ابراهیم مرد بزرگی بود - عظمت ایمان او را در فصل ۲۲ می‌بینید - اما او مرد کاملی نبود. کتاب مقدس نقاط ضعف و همچنین نقاط

قوت را نه تنها در مورد ابراهیم، بلکه در مورد سایر چهره‌های برجسته عهد عتیق به ما نشان می‌دهد. بنابراین، او یک قهرمان ایمان است، او به ویژه در عهد جدید (مثلاً رومیان، عبرانیان، یعقوب (به این عنوان معرفی شده است، اما او هنوز یک مرد گناهکار است. فیض خدا در زندگی او در اولویت است، نه خوبی خودش. او نقاط ضعفی دارد، اما خدا علیرغم آن نقاط ضعف، بر آنها غلبه می‌کند و کار می‌کند.

بنابراین، در پیدایش ۱۲ و در پیدایش ۲۰، ابراهیم همسرش را به عنوان خواهرش به عنوان وسیله‌ای برای کمک به خود معرفی می‌کند. در پیدایش ۱۲، او کمی پس از ورود به سرزمین کنعان، برای یافتن غذا به مصر می‌رود. در آیات ۱۰-۱۳ می‌خوانید: «قحطی در آن سرزمین شد، او به مصر رفت تا در آنجا اقامت کند، زیرا قحطی سخت بود و هنگامی که نزدیک ورود به مصر بود، به همسرش سارای گفت: «اینک می‌دانم که تو زن زیبایی هستی، پس چون اتفاق بیفتد، مصریان تو را خواهند دید و خواهند گفت: این همسر اوست، و مرا خواهند کشت، اما تو را زنده نگه خواهند داشت. بگو، دعا می‌کنم که تو خواهر من باشی، تا به خاطر تو برای من خوب شود و جان من به خاطر تو خوب زندگی کند.»

او می‌ترسد که زیبایی همسرش منجر به تلاش مصری‌ها برای خلاص شدن از شر او شود، زیرا او شوهر اوست. او محاسبه می‌کند که اگر بگوید او خواهرش است، شاید نتیجه عکس دهد و مورد لطف و عنایت قرار گیرد. این تاکتیک اوست. به نظر می‌رسد این چیزی بوده که ابراهیم و سارا بر سر آن توافق کرده‌اند و شاید در موارد دیگر نیز از آن استفاده کرده‌اند، زیرا آنها سفرهای زیادی انجام داده‌اند.

اگر به پیدایش ۱۳: ۲۰ نگاه کنید، جایی که دومین واقعه این اتفاق با ایملک جراری رخ می‌دهد، می‌خوانید: «هنگامی که خدا مرا از خانه پدرم آواره کرد، به او گفتم: این لطف توست که در هر جایی که بیایم با من خواهی کرد. درباره من بگو: او برادر من است.» «این نیمی از حقیقت است. این کاملاً دروغ نیست، زیرا پیدایش ۱۱: ۲۰ می‌گوید: ابراهیم گفت: زیرا گمان کردم که ترس از خدا در اینجا نیست و مرا به خاطر همسرم خواهند کشت، اما در واقع، او خواهر من است. او دختر پدرم است، اما نه دختر مادرم و همسر من شد.» او در واقع خواهر ناتنی او بود که همسر او شد. بنابراین، وقتی به کسی می‌گویید، که ظاهراً در جاهای زیادی این کار را کرده‌اند، که سارا خواهر اوست، درست است. اما مطمئناً این یک فریب بود زیرا او نیز همسر او بود و فقط خواهر ناتنی او بود.

حالا چند روز پیش سوالی مطرح شد - چطور سارا در سن ۶۵ یا ۹۰ سالگی اینقدر جذاب بوده است؟ با نگاه کردن به پیدایش ۴: ۱۲ می‌توانید سن‌ها را به دست آورید. در آن آمده است: «وقتی ابراهیم از حران خارج شد، ۷۵ ساله بود.» «این را با ۱۷: ۱۷ مقایسه کنید که در آن ابراهیم می‌گوید: آیا فرزندی برای مردی که صد ساله است متولد می‌شود و سارا که ۹۰ ساله است، فرزندی به دنیا می‌آورد؟» «در آنجا متوجه می‌شوید که بین ابراهیم و سارا ۱۰ سال اختلاف سنی وجود دارد. بنابراین، این بدان معناست که وقتی ابراهیم از حران خارج شد تا به کنعان بیاید، ۷۵ ساله بود. این بدان معناست که سارا در فصل ۱۲، ۶۵ ساله بوده است. اگر کمی بیشتر پیش بروید،

پیدایش ۲۱:۵ می‌گوید: «ابراهیم ۱۰۰ ساله بود که پسرش اسحاق برایش به دنیا آمد.» اسحاق کمی بعد به دنیا آمد (به فصل ۲۱ مراجعه کنید). (بنابراین ابراهیم حدود ۱۰۰ سال داشت که پسرش اسحاق به دنیا آمد و سارا در آن شما در پیدایش ۲۳:۱ می‌خوانید که سارا ۱۲۷ سال عمر کرد. حال، با توجه به واقعه دوم حدود ۹۰ سال داشت زیبایی و سن او، میانگین سن یائسگی در زمانی که مردم تا ۱۲۵ سالگی زندگی می‌کردند چقدر بود؟ امروزه ۴۵ تا ۵۰ سال است. اگر میانگین طول عمر اکنون حدود پنجاه سال کمتر است؛ شاید یائسگی نیز حدود پنجاه سال کمتر یا حدود هفتاد و پنج سال بوده است. حالا حدس می‌زنم - این حدس محض است. به نظر من می‌توان حدس زد که یائسگی در زمانی که مردم خیلی بیشتر عمر می‌کردند، ممکن است به جای چهل و پنج تا پنجاه سال، در حدود هفتاد و پنج سالگی بوده باشد. اگر هفتاد و پنج سال بوده باشد، برای او در سن ۶۵ یا ۹۰ سالگی هنوز زیبایی زیادی داشته باشد، غیر منطقی نیست. حدس می‌زنم بسیاری از شما شاید دو یا سه هفته پیش این خبر را شنیده باشید: فلورانس، مسن‌ترین زن جهان، حدود ۱۱۴ سال عمر کرد، ساکن خانه سالمندان دکتر در لنسدیل، پنسیلوانیا. همسرم چند سال گذشته از او مراقبت می‌کرد. این یک چیز قابل توجه است، کسی که ۱۱۴ سال عمر می‌کند. ما فکر می‌کنیم که خیلی از این موضوع دور هستیم، اما سارا ۱۲۷ سال عمر کرد، این خیلی بیشتر نیست.

در هر صورت، زیبایی سارا آنها را به این رویکرد سوق می‌دهد تا از بروز مشکلات برای ابراهیم جلوگیری کنند. سارا به حرمسرای فرعون برده شد و دقیقاً همانطور که ابراهیم گمان می‌کرد، انواع هدایا را دریافت کرد. شما در آیه ۱۴:۱۲ می‌خوانید: «چون ابرام به مصر آمد، مصریان آن زن را دیدند و او بسیار زیبا بود و بزرگان مصر او را دیدند و در حضور فرعون از او تعریف کردند و آن زن به خانه فرعون برده شد.» و سپس آیه ۱۶: «او به خاطر او با ابراهیم نیکی کرد. او گوسفندان و گاو و مردان غلام و کنیز و الاغ و شتر داشت.» آیه ۱۹ می‌گوید: «می‌توانستم او را به همسری خود بگیرم. اکنون همسرت را ببین، او را بردار و برو.» «و فرعون به افراد خود در مورد او دستور داد که او و همسرش و هر چه دارد را روانه کنند»

حالا باید از این داستان چه برداشتی داشته باشیم؟ چرا این داستان گنجانده شده است؟ به نظر می‌رسد نکته این است که ما به دنبال لطف و حفظ خدا برای ابراهیم و سارا، علیرغم گناهان انسانی‌شان، هستیم. خدا در بحبوحه این وضعیت غیرممکن که توسط این تاکتیک ابراهیم و سارا ایجاد شده است، مداخله می‌کند. نکته مهم مربوط به نسل موعود است: خدا از ابراهیم و سارا محافظت می‌کند تا آنها همچنان حاملان نسل موعود باشند. حتی اگر آنها خود را در آن مخصه قرار دهند، خداوند آن ازدواج را نجات می‌دهد و سالم نگه می‌دارد - ازدواجی که از طریق آن نسل موعود به وجود خواهد آمد.

باستان‌شناسی و تاریخ کتاب مقدس «نوشته جوزف فری (صفحه ۵۵)، چند نظر در» در کتاب

مورد این متن وجود دارد. او می‌گوید: «دلیل احتمالی ابراهیم برای اینکه سارا را خواهر خود می‌دانست نه همسرش، کشف یک سند پاپیروس است که می‌گوید فرعون زن زیبایی را به دربار خود آورده و باعث قتل شوهرش شده است.» می‌توان فهمید که چرا ابراهیم می‌خواست این‌طور برداشت شود که او برادر سارا است نه

شوهر او به عبارت دیگر، نگرانی او ممکن است موجه بوده باشد، اما مطمئناً این فریبکاری را توجیه نمی‌کند.

نکته دیگری که او متوجه می‌شود یا به آن اشاره می‌کند این است که خواننده عادی معمولاً به این درباره شترها اشاره که ابراهیم در میان دارایی‌های خود در مصر شتر داشته است، توجه خاصی نمی‌کند. آیه ۱۶ می‌گوید که او گوسفند، گاو، خدمتکار مرد، کنیز، الاغ ماده و شتر داشته است. فکر می‌کنم قبلاً اشاره کردم که منتقدان کتاب مقدس اغلب فکر می‌کردند که اهلی کردن شترها نابهنگام است، بنابراین این موضوع در حال حاضر نمی‌تواند قابل اعتماد باشد. فری می‌گوید شواهد باستان‌شناسی وجود دارد که نشان می‌دهد مصریان باستان از شتر به عنوان حیوان اولیه آگاه بوده‌اند، از جمله تندیسک‌ها، مجسمه‌های کوچک شتر، پلاک‌هایی که تصویر شتر بر روی آنها نقش بسته، حکاکی‌های سنگی و نقاشی‌ها. استخوان‌های شتر، موی شتر، طناب شتر - این اشیاء که تعدادشان حدود ۲۰ عدد است، مربوط به قرن هفتم قبل از میلاد تا دوره قبل از ۳۰۰۰ قبل از میلاد هستند. بنابراین، شما به این ۲۰ بحث تفسیر داده‌های باستان‌شناسی می‌پردازید و به گفته فری، شواهد خوبی وجود دارد. شترها مدت‌ها قبل از زمان ابراهیم اهلی شده بودند.

پیدایش ۲۰ ابیملک و ابراهیم و سارا و پیشینه آن وعده‌های خدا در مورد تولد اسحاق

دوم، در فصل ۲۰، جایی که همین تاکتیک برای بار دوم استفاده می‌شود، در آیات ۱-۴ می‌خوانید:

ابراهیم به سمت نِگب به چرار سفر می‌کند و ابراهیم درباره همسرش سارا گفت که او خواهر من است، و «ابی‌ملک، پادشاه چرار، فرستاد و سارا را گرفت. اما خدا در خواب شب به ابی‌ملک آمد و به او گفت: «تو برای زنی که گرفته‌ای، مرده‌ای بیش نیستی، زیرا او همسر یک مرد است.» زیرا ابی‌ملک به او نزدیک نشده بود و نپرسیده بود: «خداوندا، آیا می‌خواهی یک ملت درستکار را بکشی؟ مگر او به من نگفت که «او خواهر من است» و خود او حتی گفت که «او برادر من است.» (من این کار را با پاکی قلب و بی‌گناهی دست‌انجام داده‌ام.» نتیجه این است که سارا دوباره آزاد می‌شود.

حالا فکر می‌کنم برای فهمیدن فصل ۲۰، خیلی مهم است که به زمینه‌ی فصل ۲۰ نگاه کنیم و به پیشینه‌ی اتفاقات فصل ۲۰ توجه کنیم. اگر به فصل ۱۷ برگردید، در آیات ۱۷:۱۷-۱۹ می‌خوانید: «ابراهیم به روی خود افتاد و خندید و در دل خود گفت: آیا مردی که ۱۰۰ ساله است، پسری به دنیا خواهد آورد و ساره که ۹۰ ساله است، فرزندی به دنیا خواهد آورد؟» «و ابرام به خدا گفت:» کاش اسماعیل در حضور تو زندگی می‌کرد.» و خدا گفت: «به راستی همسرت ساره برای تو پسری به دنیا خواهد آورد، نام او را اسحاق بگذار و من عهد خود را با او استوار خواهم کرد تا عهدی جاودان و نسل او پس از او باشد».

تا آیه ۲۱: «عهد خود را با اسحاق استوار خواهم کرد که سارا او را در این زمان معین در سال آینده برای تو خواهد زایید.» بنابراین در پیدایش ۱۷: ۱۷-۱۹، به ابراهیم و سارا گفته می‌شود که در این زمان معین در سال آینده، اسحاق به دنیا خواهد آمد. همچنین به ۱۸: ۱۰-۱۴ نگاه کنید، جایی که دو عبارت دیگر وجود دارد. خدا گفت: «من مطمئناً طبق زمان حیات به سوی تو باز خواهم گشت و همسرت سارا پسری خواهد داشت.» و سپس در آیه ۱۴ پس از خنده سارا، او می‌گوید: «آیا چیزی برای خداوند دشوار است؟ در زمان معین، طبق زمان حیات به سوی تو باز خواهم گشت و سارا پسری خواهد داشت.» بنابراین در فصل ۱۷ «زمان معین در سال آینده طبق زمان حیات»، در ۱۸: ۱۰ «در زمان معین» و در ۱۸: ۱۴ «طبق زمان حیات» وجود دارد.

نکته جالب این است که عبارات تقریباً یکسانی در دوم پادشاهان ۴ آمده است. این همان ترجمه عبری است که در پیدایش ۱۷: ۲۱ به عنوان «این زمان معین» ترجمه شده است، ترجمه عبری ۱۸: ۱۴ به عنوان «در زمان مقرر» و ترجمه عبری ۱۸: ۱۰ و ۱۸: ۱۴ به عنوان «مطابق با زمان حیات». «دوم پادشاهان ۴: ۱۶-۱۷ می‌گوید: «درباره این زمان می‌گویند، وقتی زمان فرا برسد، پسر را در آغوش خواهی گرفت.» و او گفت: «نه، آقای من، مرد خدا، به کنیز خود دروغ نگو.» و آن زن در همان زمانی که الیشع به او گفته بود، پسری به دنیا آورد.

در متن، این گفته‌ها وعده الیشع به زن شونمی است که او صاحب فرزندی، یک پسر، خواهد شد. این عبارت در زبان عبری نیز یکسان است. در دوم پادشاهان ۴: ۱۷، عبارت «در آن زمان» همان عبارت عبری است: «در آن زمان مقرر است». «در این زمان» نیز همان عبارت است؛ فقط به دو روش مختلف ترجمه شده است. عبارت «آنگاه مطابق زمان حیات» به صورت «هنگامی که زمان فرا رسد و مطابق زمان مقرر» ترجمه شده است، اما در زبان عبری همان عبارت در پیدایش ۱۸: ۱۰-۱۴ نیز آمده است.

حال، کاملاً واضح به نظر می‌رسد که آنچه به ابراهیم و سارا گفته شده این است که ظرف یک سال صاحب پسری خواهند شد. به عبارت دیگر، آنها در «زمان معین، مطابق با زمان حیات» صاحب پسری خواهند شد. زمان حیات چیست؟ آیا زمان حیات یک سال است یا مدت بارداری؟ ممکن است دومی باشد، بنابراین ممکن است ابراهیم و سارا تقریباً بلافاصله باردار شوند: طبق زمان حیات، در این زمان، در سال آینده، آنها صاحب پسری خواهند شد.

این همه پیش‌زمینه رفتن ابراهیم به جرار در پیدایش ۲۰ است. او به جرار می‌رود و به ابیملک می‌گوید: «او خواهر من است» و ابیملک سارا را به حرمسرای خود می‌برد. و سپس خداوند نزد ابیملک می‌آید و می‌گوید: «تو فقط یک مرده‌ای، زیرا زنی که گرفته‌ای، همسر یک مرد است.» بنابراین آنچه می‌بینیم این است که خدا، به «لطف خود، سارا را به عنوان مادر نسل موعود حفظ می‌کند. و مداخله خدا مانع از ایجاد هرگونه سوءظن یا شکی می‌شود که چه کسی پدر فرزندی است که قرار است به دنیا بیاید. این قطعاً کار ابراهیم نیست، اما خدا با وجود نقاط ضعف ابراهیم، در حال تحقق اهداف خود در او و از طریق او است و از آن نسل موعود محافظت می‌کند.

درست پس از واقعه ابیملک در جرار در فصل 20، «خداوند چنانکه گفته بود از سارا تفقد کرد، و خداوند چنانکه گفته بود با سارا عمل نمود. زیرا سارا در سن پیری ابراهیم، در زمانی که خدا به او گفته بود، حامله شد و پسری برای او به دنیا آورد» «پیدایش 21: 1-2. بنابراین، واقعه ابیملک بین نقطه وعده آن و تحقق آن اتفاق می‌افتد. و بنابراین به نظر می‌رسد که اهمیت دوباره در رابطه با حفظ نسل موعود از طریق ابراهیم و سارا است.

وعده پسری به ابراهیم توسط سارا

حالا، این کمی به عقب برمی‌گردد. در فصل 12 به ابراهیم وعده نسل داده شده بود و در فصل 15 این وعده تکرار می‌شود. پیدایش 15:4 می‌گوید: «العازار وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صلب تو بیرون آید، وارث تو خواهد بود.» اما سارا نازا می‌ماند. و به فصل 16 می‌رسید و در آیه اول می‌خوانید که سارا، همسر ابراهیم، برای او فرزندی نیاورد. بنابراین سارا در آیه 2 به ابراهیم می‌گوید: «اینک خداوند مرا از فرزنددار شدن منع کرده است، و من التماس می‌کنم که با کنیز خود درآیم. شاید از طریق او صاحب فرزند شوم.» و ابرام به حرف سارای گوش داد. پس از آنکه ابرام ده سال در سرزمین کنعان اقامت داشت، همسرش سارای، هاجر، کنیز مصری خود را گرفت. هاجر ممکن است کنیزی باشد که او هنگام اقامتشان در مصر دریافت کرده بود. کاملاً ممکن است؛ او یک مصری بود. ده سال بود که وعده محقق نشده بود، بنابراین ابراهیم هاجر را به همسری می‌گیرد و از طریق او پسری برایش به دنیا می‌آید. ابراهیم و سارا به دنبال راه دیگری برای تحقق وعده بودند. آنها سعی کردند از این طریق ترتیب دهند تا ابراهیم صاحب پسری شود. چنین ترتیبی برای ما کمی عجیب به نظر می‌رسد، اما در آن زمان چیز غیر معمولی نبود. اشاراتی به این نوع ترتیب در قانون حمورابی و متون نوزی می‌رسد، اما در آن زمان چیز غیر معمولی نبود. (سایر متون باستانی از این نوع (یافت می‌شود).

تواریخ اخبار گذشته را آوردند که تاریخ عهد عتیق یا بهتر بگوییم تاریخ سارا و هاجر اول دو جلد از یهودیان در قالب روزنامه است. این «ابراهیم و ایمان جدید» است، تبادل نامه‌هایی بین ابراهیم و ملک‌یصدق: سدوم و عموره در بدترین فاجعه از زمان سیل از بین رفتند. آتش مرموز، زلزله، دره سدیم را فرا گرفت «سپس» اخبار خارجی در مورد آنچه در مصر می‌گذرد، وجود دارد. اینجا در بابل، حمورابی ببینید، حمورابی حدود 700 سال قدمت دارد. ابراهیم تقریباً - خب، تاریخ‌گذاری کاملاً دقیق نیست. به‌طور کلی، این از نظر تاریخی کاملاً خوب است.» یعقوب به دستگیری پسرش اعتراض می‌کند. شکار جاسوس در مصر. متهم، تکذیب شده، متهم به جاسوسی. «آنها برای خرید غذا» برای خانواده گرسنه‌شان «آمده بودند. چیزهای بسیار طنزآمیز زیادی هم در این کتاب وجود دارد. اگر بخواهید زمانی به آن نگاهی بیندازید، یک نسخه از این کتاب در کتابخانه وجود دارد.

اما دلیل اینکه این را در سومین مورد از این موارد ذکر کردم، مقاله‌ای است: «سارا در مقابل هاجر: دادگاه حکم می‌دهد، هاجر می‌ماند، حقوق اسماعیل را تأیید می‌کند.» و سپس گزیده‌هایی از حمورابی در مورد

پرونده سارا در مقابل هاجر آمده است. نقل قولی از قانون حمورابی می‌گوید: «اگر مردی با زنی ازدواج کند و آن زن برای او فرزندی نیاورد و مرد تصمیم به ازدواج مجدد بگیرد، می‌تواند با زن دوم ازدواج کند و او را به خانه خود بیاورد، اما آن زن دوم به هیچ وجه در رتبه همسر اول قرار نمی‌گیرد. اگر مردی با زنی ازدواج کند و آن زن برده‌ای به او بدهد که سپس فرزندی به دنیا بیاورد، اگر بعداً آن برده زن به دلیل فرزندآوری با معشوقه خود برابری کند، معشوقه زن نمی‌تواند او را بفروشد. با این حال، می‌تواند او را با علامت برده علامت‌گذاری کند و او را در میان بردگان خود به حساب آورد. اگر فرزندی به دنیا نیاورد، معشوقه‌اش می‌تواند او را بفروشد. اگر همسر اول مردی برای او فرزندی به دنیا آورده باشد و برده زن او نیز برای او فرزندی به دنیا آورده باشد، اگر پدر به فرزندی که برده برایش به دنیا آورده گفته باشد «فرزندان من» و آنها را با فرزندان همسر اول به حساب آورده باشد، پس از مرگ پدر، فرزندان همسر اول و فرزندان برده به طور مساوی در اموال پدری سهیم خواهند بود و فرزند اول همسر اول سهم ممتاز را دریافت می‌کند.» این نشان می‌دهد که رسم برده‌داری در زمان حمورابی شناخته شده و طبق قانون تنظیم شده بود.

رونویسی توسط ویکتوریا ویتکه
ویرایش خام توسط تد دی هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط جنیفر بابزین
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت